

من بخاطر یارم به مکتب میروم

در شرق دور، باور عموم مریبان این است که کودکان برای به خاطر سپردن درس های ریاضی یا علوم به مدرسه نمی آیند؛ آنها برای دیدار با دوستانشان به مدرسه می آیند؛ بنابراین همه همت مریبان در گام نخست، این است که مراقب پیوندهای دوستی، همیاری، همکاری و همدلی بین آنها باشند. براساس این باور رایج، فرصت های یادگیری به نحوی سازماندهی می شوند که کودک در مدرسه و کلاس درس تنها نباشد! این باور همگانی در شرق دور، پایه فرهنگی اراده بازگشایی مدارس، حتی در شرایط ناامن شیوع ویروس کروناست. به علاوه پاسخ روشن این پرسش اساسی است که چرا پناه بردن به فضای مجازی ضامن تمهید فرصت های اثربخش یادگیری کودکان نیست و حضور در شبکه های برخط (آنلاین) نمی تواند جای حضور در مدرسه را بگیرد. به زعم آنها، مدرسه جایی است که به کودکان کمک می کند تا در تعامل با دیگران جهان خود را بسازند، رویاهای بلند خود را پیروانند، جسارت پیدا کنند تا به دوردست ها چشم بدوزند و تحقق آرزوهای خود را در ارتباط با یکدیگر و تمرین مهارت های یادگیری مستمر (خودشکوفایی) جست و جو کنند و از احساس خستگی خوشایند ناشی از آن لذت ببرند. شاید با خواندن این عبارات، بلافاصله با خود نجوا کنید که کدام یک از ما جهان خود را ساخته ایم؟ کی به ما اجازه داده است جهان خود را بسازیم؟ ما آیا جهانی داریم؟ آیا در این جهان کسی می تواند به دیگری کمک کند که جهان خودش را بسازد؟ اگر فرصت ساختن جهانی داشته ایم آیا تصویری از آن داریم؟ آیا جسارت ارائه کردن آن را برای دیگران داشته ایم؟ آیا فرصتی برای ارائه آن یافته ایم؟ اندیشه در این پرسش ها، نیاز به بازاندیشی پیش فرض های ذهنی و فرهنگی درباره آموزش مدرسه ای را بیشتر می کند. برای مثال، تا دیروز وقتی کودکی را با عصا در معابر می دیدیم، به

فرزندان سالم خود نگاهی دوباره می کردیم و به شکرانه سلامت و مصونیت آنها، دعا می کردیم. در عین حال، زیر لب می گفتیم: چه حیف، بیچاره این طفل، چه عذابی می کشه، آخی، بیچاره چه رنجی می بره و...! اما به تدریج در بحران‌ها می آموزیم که وقتی به صحنه مشابهی در گذرگاه‌های روزانه برمی خوریم، چشم در چشم کودکان خود با صدایی رسا بگوییم: چه با اراده، خودش را چه خوب مدیریت می کند.

وای، توانایی این کودک شگفت‌انگیز است. این همه انگیزه و انرژی عالی است! او فراسوی مهرطلبی ایستاده است. نمونه دیگر از ضرورت بازاندیشی در انگاره‌های فرهنگی درباره آموزش مدرسه‌ای، توجه به این مهم است که «حق» کودکان است که فرصت‌های یادگیری غنی داشته باشند و «تکلیف» دولت‌ها و خانواده‌هاست که این حق را ادا کنند؛ این گام بسیار مهمی است که بشر در سیر تحول اجتماعی خود برای ارتقای حقوق انسان برداشته است؛ چرا که کودکان در این مرحله از رشد نسبت به سایر گونه‌های زیستی نیازمند مراقبت، امنیت، حمایت، مشارکت و برنامه‌های پرورشی بیشتری برای توانمندتر شدن، بودن و تمرین هنر زیستن هستند.

طرح ایده‌های انتقادی که عطای مدرسه را به لقایش می‌بخشد، نگاه‌ها را به آسیب‌های موجود مدرسه‌داری و انگاره‌های ذهنی بعضاً منبث از خط تولید، تولید انبوه، تحکم ایدئولوژی و... که آن را هدایت می‌کند، متوجه ساخته است. جوهره اساسی این نقدها، تبدیل مدرسه صرفاً به جایی برای جابه‌جایی بسته‌های دانش، تجربه و هنجارهای بزرگسالان، نمره، رتبه و پیشرفت تحصیلی است. گسترش ویروس کرونا دل‌نگرانی‌های انتقادی از این دست را بیشتر نیز کرده است و در نتیجه پناه بردن به دنیای مجازی بیش از پیش توصیه می‌شود. از این نظر، آموزش مدرسه‌ای اغلب محور منازعات جناح‌های مختلف اجتماعی و سیاسی است و تسلط بر نظام آموزشی به معنای تحمیل آرمان‌ها،

ارزش‌ها و هویت آموزشی و فرهنگی نظام مسلط است؛ به همین دلیل گفته‌اند که «آموزش» امری سیاسی است و احتمالاً به این تسلط و عدم تعادل میان «حقوق» کودک از یک‌سو و «تکلیف» خانواده و دولت از سوی دیگر، که در واقع حاصل سلطه گروهی خاص در اجباری و همگانی کردن آموزش و تحمیل آرمان‌های خود به کودکان است، نقدهای بسیار وارد است. این نقدها می‌تواند شامل سطر سطر محتوای کتاب‌های درسی، بند بند هدف‌های آموزش مدرسه‌ای، صفحه به صفحه بخشنامه‌های شیوه اداره مدارس، ساعت به ساعت کلاس‌های درس، کلمه به کلمه دکلمه‌های معلمان در فرایند تدریس و... باشد. در این میان، نگاه نقادانه به روش و محتوای رایج آموزش مدرسه‌ای که به جای اینکه زمینه رشد و بالندگی اجتماعی را فراهم کند، در عمل دچار آشفتگی است، بهتر فهم می‌شود. در عین حال، پیشنهاد می‌شود به جای صرف نظر کردن از سامانه آموزش مدرسه‌ای، از معلمان بخواهیم برای ایجاد پیوندهای دوستانه میان دانش‌آموزان آگاهانه‌تر رفتار کنند. از مدیران آموزشی بخواهیم به مناطق آموزشی اختیار عمل بیشتری بدهند تا برنامه‌های درسی به نحوی بازسازی شود تا زمینه مناسبات دوستانه میان دانش‌آموزان، احساس تعلق به محیط‌زیست و رشد اجتماعی آنها بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد.

به نظر می‌رسد هدف از پیگیری‌های جهانی برای بازگشایی مدارس، با وجود شیوع ویروس کرونا، عبارت است از ترویج احساس صمیمت دانش‌آموزان با هم‌شاگردی‌ها و دیگر افرادی که در مدرسه هستند و لذت بردن از زندگی و بودن در مدرسه و کلاس درس و تمرین هنر زیستن. بنابر این با بازگشایی مدارس از معلمان بخواهیم از میان ده‌ها هدف آموزش مدرسه‌ای، رشد عاطفی، رشد اجتماعی و رشد خودادراکی (خودفهمی) و مهارت‌های ارتباطات انسانی را در اولویت قرار دهند. به‌خاطر داشته باشید، هدف‌های مربوط به

پیشرفت تحصیلی، حتی در فضای مجازی نیز بر این بنیادهای تربیتی قابل پیگیری است. غافل نباشیم که ویروس کرونا یک مسئله است و پرسش‌های تازه‌ای درباره سامانه آموزش مدرسه‌ای ایجاد کرده است، بهانه‌هایی برای تفکر درباره هدف‌ها، محتوا و روش‌های آموزش را فراهم آورده است، ولی به جای راه‌حل مسئله نمی‌نشینند. انگاره «این نیز بگذرد»، «امیدواریم روزی بیاید که...»، «تا خانواده...، تا مدرسه...، تا دولت...»، «از فرمایشات شما استفاده کردیم، ولی...» و... با اندیشیدن و فهم‌پذیری مسئله و گفت‌وشنود برای یافتن راه‌حل آن یکسان نیست! گفت‌وشنودی چندجانبه نیاز است، دست‌کم میان معلمان، کودکان، اولیا و مدیران. راه‌حل‌های بهبود درون مسئله‌ها نهفته‌اند، اندیشه‌ای برای تبیین و فهم‌پذیری آنها لازم است!